

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا

سال بیست و سوم، دوره جدید، شماره ۱۷، پیاپی ۱۰۷، بهار ۱۳۹۲

پیامدهای تقسیم ارمنستان میان ایران و روم در دوره ساسانی (۳۸۷-۴۲۸ م)

فرج الله احمدی^۱
پرویز حسین طلایی^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۱۰

تاریخ تصویب: ۹۲/۱/۳۱

چکیده

ارمنستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و راهبردی و داشتن دشت‌های حاصلخیز، منابع زیرزمینی و نیز واقع شدن در مسیر راه تجارتهی ابریشم یکی از علل کشمکش‌های بین دو دولت ایران و روم از دوره اشکانیان^۳ به‌ویژه در روزگار ساسانیان- بوده است. این رویارویی‌ها در نهایت به تقسیم این سرزمین در سال ۳۸۷ م منجر شد. اگرچه پس از این تقسیم، همچنان شاهزاده‌های اشکانی در رأس قدرت باقی ماندند؛ اما اندیشه دست‌یابی به وحدت ملی و یکپارچگی ارمنستان در میان مردم این سرزمین فراموش نشد. از جمله تلاش‌ها برای دست‌یابی به این وحدت، استقلال کلیسای ارمنی، اختراع الفبای ارمنی در اوایل قرن پنجم و ترجمه کتاب مقدس به زبان ارمنی بود. در برابر این اقدامات، ساسانیان درصدد الحاق این سرزمین برآمدند؛ این امر در نهایت در سال ۴۲۸ م اتفاق افتاد و ساسانیان توانستند

fahmadi@ut.ac.ir

۱. دانشیار دانشگاه تهران

parviztalae@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران

سلسله اشکانی ارمنستان را منقرض کنند و این سرزمین را به قلمرو خود ملحق کنند. در این مقاله با استفاده از شیوه پژوهش‌های تاریخی و روش توصیفی-تحلیلی، روند تحولات منجر به تقسیم ارمنستان میان ایران و روم در دوره ساسانی و پیامدهای این تقسیم، بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، روم، تقسیم ارمنستان، کلیسا، سلسله آرشاکونی

مقدمه

پس از فروپاشی مادها به دست کورش هخامنشی، قلمرو تحت سلطه مادها از جمله ارمنستان نیز به تصرف هخامنشیان درآمد. چنانکه از منابع یونانی^۱ رومی و شرقی برمی‌آید، ساسانیان پس از غلبه بر اشکانیان، خود را جانشین بلافصل هخامنشیان و احیاکننده امپراتوری آنان می‌دانستند.^۱ بنابراین درصدد دست‌یابی به تمام سرزمین‌های قلمرو هخامنشی بودند.^۲ اردشیر ساسانی از همان ابتدای حکومت خود در صدد تصرف ارمنستان برآمد؛ سرزمینی که تحت حکومت شاخه‌ای از اشکانیان بود و به کانون اصلی جنگ‌های ایران و روم در این عصر تبدیل شد. خسرو، شاه ارمنستان که در حکومت پارت‌ها مرد دوم پادشاهی پارتیان به‌شمار می‌آمد با پناه دادن به هواداران پارتی و فرزندان

۱. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: Herodian, Book VI, 2.1-2 Dio Cassios, IX, Book LXXX, 21.1-3.

طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۰؛ نامه تنسر به گشنسب، ۱۳۵۴: ۹۱.

۲. چنانکه جان ویلیام دریج ورس در این مورد می‌گوید: سیاست ساسانیان نسبت به روم از همان ابتدا تهاجمی بود (Drijvers, 2009: 446). ویبیتی نیز در کتاب خود روابط شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم را به سه مرحله تقسیم کرده است. این دسته‌بندی به قرار زیر است: مرحله اول که بین سال‌های ۲۲۶-۳۶۳ میلادی بوده است بیانگر نگرش تهاجمی ایران نسبت به روم است. مرحله دوم بین سال‌های ۳۶۳ تا حدود ۵۰۰ میلادی (که بازده زمانی پژوهش حاضر را در بر می‌گیرد) بوده که در این دوره تضادهای میان آن دو اندک و بر اساس هم‌زیستی و همکاری بوده است. مرحله سوم تقریباً بین سال‌های ۵۰۰-۶۳۰م است. این دوره با افزایش سوءظن و جنگ متقابل همراه و در برگرفته دوره کوتاهی از همکاری میان آن‌ها بوده است (Whitby, 1988: 202-211).

فراری اردوان پنجم و نجیب‌زادگان پارتی، ارمنستان را به پایگاهی بر ضد اردشیر تبدیل کرد.^۱ تلاش‌های ساسانیان برای تسلط بر این سرزمین سوق‌الجیشی سرانجام در زمان شاپور اول در ۲۵۲م به نتیجه رسید^۲ تا جایی که شاپور به دلیل اهمیت ویژه این سرزمین، پسرش هرمزد- اردشیر را در آن‌جا بر تخت نشاند،^۳ از آن پس تلاش رومی‌ها برای به دست آوردن این سرزمین موفقیت آمیز نبود و در این راه متحمل هزینه‌های سنگینی شدند، از آن جمله می‌توان به کشته شدن امپراتور گوردیانوس^۴ و به اسارت درآمدن والرینوس اشاره کرد؛^۵ اما رومیان در انتظار روزی بودند که بتوانند تسلط خود را بر این سرزمین احیاء کنند. این امر در ۲۸۲م تحقق یافت. در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم میلادی، ارمنستان و پس از مدتی روم به مسیحیت درآمدند. این امر باعث شد که علاوه بر تنش‌هایی که بر سر مسائل ارضی میان ساسانیان و رومیان وجود داشت، عامل مذهبی نیز به آن اضافه شود؛ زیرا ارمنستان به سرزمین روم گرایش بیشتری پیدا کرد.^۶ در پی این رویداد بود که ساسانیان خطر ازدست رفتن تسلط بر این منطقه را احساس کردند. همین عامل بر تشدید مناقشات میان دو دولت ایران و روم بر سر ارمنستان افزود تا اینکه پس از سه قرن و نیم (یعنی از حدود ۵۳ تا ۳۸۷م) درگیری بر سر تصرف این سرزمین، به تقسیم ارمنستان رضایت دادند.

از عصر باستان منابع کلاسیک ارمنی مانند آگاتانگوس، موسی خورنی، پاستوس بوزند و لازار فارپی بر جای مانده که اطلاعات جامع و بدیعی از دوره مورد بحث ارمنستان دارند. این منابع حتی برای شناخت سلسله ساسانی نیز مهم هستند. تحقیقات جدید ارزشمندی نیز در همین زمینه

۱. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: آگاتانگوس، ۱۳۸۰: ۳۰.

۲. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: Springling, 1953: 7; 31; Chaumont, 1987:426; Ghodrat-Dizaji, 2007: 89; Huyse, 1999: Band 1, 9.13, 28-31. ۱۴۳: ۱۳۷۹؛ هوار، ۲۰۰۷: ۸۹.

۳. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: Bournoution, 1995: 60.

۴. نقش برجسته پروزی شاپور در بیشاپور: Ghirshman, 1962: 197, 155-156.

۵. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: Springling, 1953: 7-8; Huyse, 1999: 1/ 22, 30, 37-43; طبری، ۱۳۷۵:

۵۹۰؛ موله، ۲۵۳۶: ۲۸؛ زرین کوب، ۱۳۸۶: ۴۲۹.

۶. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: Russell, 1987: 121.

انجام شده است که از آن جمله می‌توان به پژوهش‌های نینا گارسویان^۱، دیوید لانگک، برونوتیان^۲، چئومان^۳، هنزل^۴، رازل^۵ و تئومانف^۶ اشاره کرد.

پیامدهای تقسیم ارمنستان، موضوعی است که در نوشته‌های پیشین کمتر بدان توجه شده و از چند جهت اهمیت دارد: نخست اینکه در بردارنده بخش مهمی از تاریخ ارمنستان در عصر باستان است، دوم اینکه روشنگر ابعادی از تاریخ بیزانس و ساسانی است؛ تاریخی که با تاریخ ارمنستان گره خورده است و دیگر اینکه بخشی از کشمکش‌های بیزانس و ساسانیان و سیاست این دو قدرت در تقسیم ارمنستان و پیامدهای آن منعکس شده است. این مقاله در چارچوب رویارویی روم و ساسانیان و مطالعه پیامدهای تقسیم ارمنستان، به بررسی روابط مسالمت‌آمیز ساسانیان با مسیحیان، نقش کلیسا، اهمیت خط و زبان ارمنی در حفظ وحدت ملی ارمنستان و واکنش ایران به این رخدادها و تبعات آن می‌پردازد.

۱. یکپارچگی فرهنگی ارمنستان پس از دوپارگی

۱-۱. روابط مسالمت‌آمیز ساسانیان با مسیحیان و نقش کلیسا

پس از درگیری‌های مداومی که از ۵۳م میان ایران و روم بر سر ارمنستان آغاز شده بود، سرانجام در زمان شاپور سوم، این دو کشور به راه‌حلی درباره ارمنستان رسیدند و به تقسیم این سرزمین راضی شدند. تئودوسیوس اول و شاپور سوم درباره تقسیم ارمنستان که در ۳۷۷م بین شاپور دوم و والنس مطرح شده بود (Amm, XXX. 2.1-3؛ فرای، ۱۳۸۳: ۲۳۸) در ۳۸۷م به توافق رسیدند.^۷

1. Garsoian
2. Bournoution
3. Chaumont
4. Henzel
5. Russell
6. Toumanoff

۷. تاریخ دقیق این قرارداد مشخص نیست. دریایی در کتاب خود می‌آورد: در زمان پادشاهی بهرام چهارم «۳۹۹-۳۸۸» ارمنستان استقلال خود را به کلی از دست داد (دریایی، ۱۳۸۳: ۳۶) و در جای دیگر نیز تقسیم ارمنستان را به‌عنوان رویداد مهم پادشاهی این پادشاه ذکر می‌کند (Daryae, 1998: 439؛ دریایی، ۱۳۸۲: ۹۱). برخی مورخان دیگر نیز سال ۳۸۴ و

(Dignas, 2007: 185). البته درگیری‌های داخلی و مداوم پادشاه و اشراف ارمنی در تصمیم این دو دولت بی‌تأثیر نبود. این دوران با پادشاهی پاپ (۳۶۹-۳۷۴م) و واراژادات (۳۷۴-۳۷۸م) مصادف بود که با اقدامات خود در کشور چنددستگی ایجاد کرده بودند (بوزند، ۱۳۸۳: ۲۶۵-۲۷۱؛ Baynes, 1910: 625-641; Bournoutian, 1995: 67). تومانوف در این مورد می‌نویسد که خود ارمنی‌ها باعث به‌وجود آمدن این دوپارگی بودند (Toumanoff, 1961: 5). طبق توافق ۳۸۷م، ارمنستان به دو قسمت نامساوی تقسیم شد که در نتیجه آن سه‌چهارم آن به ایران بازگشت؛ بخش شرقی و بزرگتر ارمنستان نصیب ایرانیان و بخش کوچکتر و غربی آن بهره‌روم شد (Grosby, 1997: 18, 24؛ Toumanoff, 1961: 5). بخش رومی از غرب تنودوپولیس (ارزروم کنونی) در شمال و مارتیروپولیس در جنوب- که شامل بخش کوچک‌تر یونانی‌نشین آن می‌شد- امتداد پیدا کرد؛ اما سهم ایرانیان که بر بیشتر ارمنستان تسلط یافته بودند، شامل شهرهای آرتاشاست و دوین بود. در مشخص کردن حدود دقیق حوزه‌های نفوذ ایران و بیزانس در ارمنستان نه‌تنها گسترش قلمرو سرزمینی، بلکه علاقه فرهنگی نیز دخیل بوده است (Adontz, 1970: 9). در هر دو بخش شاهزادگان اشکانی همچنان به‌عنوان فرمانروایان دست‌نشانده به حکومت گماشته شدند. در بخش روم آرشاک سوم و در بخش ایران خسرو چهارم به سلطنت ارمنستان شدند (Blockley, 1987: 229-230; Baynes, 1910: 642-643; Toumanoff, 1971: 76; Henzel, 2008: 116). آرشاک سوم در بخش غربی بعد از مدتی (در ۳۸۹م) درگذشت. رومیان پس از آرشاک، جانشینی برای وی انتخاب نکردند و با تبدیل این سرزمین به یکی از استان‌های خود برای آن استاندار رومی تعیین کردند (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۴۵). در حالی که در قسمت شرقی این مهم در زمان بهرام پنجم در ۴۲۸م اتفاق افتاد (تصویر ۱ و ۲: ارمنستان بزرگ قبل و بعد از تقسیم ۳۸۷م).

۳۹۰/۳۸۹م را ذکر کرده‌اند؛ اما اجماع عمومی مورخان بر سال ۳۸۷م است؛ برای آگاهی بیشتر در این باره بنگرید به: (Chaumont, 1987: 426; Blockley, 1987: 222-23; Greatrex, and Lieu, 2005: 28).

Armenia in the 4th Century, 299-387 A.D.



شکل شماره ۱: ارمنستان بزرگ قبل از تقسیم ۳۸۷ م (www.armenica.org)

Armenia, 387-591 A.D.



شکل شماره ۲: ارمنستان پس از تقسیم ۳۸۷ م (www.armenica.org)

تقسیم ارمنستان میان ایران و روم سبب فروکش کردن تنش بین بیزانس و دولت ساسانی در قرن پنجم میلادی شد (Dignas; Winter, 2007, 185-186؛ فرای، ۱۳۸۳: ۲۴۱؛ شپیمان، ۱۳۸۴: ۵۴۲). بدین ترتیب پادشاهی ارمنستان بزرگ پس از ۵۷۴ سال از میان برداشته شد. پس از این تقسیم تا حدودی نگرانی‌های دولت ایران از بابت از دست رفتن نفوذش در ارمنستان برطرف شد؛ زیرا روابط تنش‌آمیز با مسیحیان ارمنستان - که در درگیری‌های میان ایران و روم به جانبداری از رومی‌ها متهم می‌شدند - به روابطی مسالمت‌آمیز تبدیل شد.

شاپور سوم در برخورد با مسیحیان، پادشاهی بردبار بود و مسیحیان ایران در دوره پادشاهی او دوباره برای خویش پیشوایی برگزیدند^۱ (نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۰۱). در زمان یزدگرد اول نیز (۳۹۹-۴۲۰م) رابطه ایران با روم و مسیحیان بهبود یافت. این روابط مسامحه‌آمیز با مسیحیان به جایی رسید که در ۴۱۰م به آن‌ها اجازه فعالیت رسمی داده شد و مسیحیان ایران در سایه حمایت فرستاده رومی، ماروثا و اسقف ماتیرو پولیس قرار گرفتند (Brock, 1982: 3) و پس از مدتی نخستین شورای روحانیون «کلیسای نسطوری» در همان سال تشکیل شد (دریایی، ۱۳۸۳: ۳۷). روابط دوستانه و بدون تنش با روم شرقی باعث شد تا بدعت‌گذاری در مناسبات میان امپراتوری روم شرقی و ایران ساسانی به وجود آید و آن به قیمومیت پذیرفتن پسر آکاردیوس، امپراتور روم، توسط شاهنشاهی ایران بود (Cameron, 1969-1970: Procopius, BOOK I, I: 5-11). روابط خوب با روم در زمان سلطنت ۲۱ ساله یزدگرد اول ادامه داشت و این امر چنان در روابط دو دولت ایران و روم برجسته بود که آگائئاس در کتاب خود علت آن را شانس یا سرپرستی فرزند امپراتور روم توسط ایران می‌داند (Cameron, 1969-1970: 127). البته باید خاطر نشان کرد که سیاست مسالمت‌آمیزی را که یزدگرد با مسیحیان در پیش گرفته بود، هرچند به آزرده‌گی خاطر روحانیون و اشراف درباری منجر شد؛ اما پس از مدتی دودستگی‌هایی که در اوایل قرن پنجم در دین مسیحیت به وجود آمده بود (برای اطلاعات بیشتر نک: Young; Teal; 2010, From Nicaea to Chalcedon) باعث شد تا مسیحیان ارمنستان و نسطوریان (که به

۱. بعد از شاپور سوم، بهرام چهارم به سلطنت نشست که وی نیز پس از مدت کوتاهی همانند پدرش بر اثر توطئه درباریان از پای درآمد. بعد از کشته شدن بهرام چهارم در ۳۹۹م پسرش، یزدگرد اول، به سلطنت رسید.

سرزمین ایران مهاجرت کردند) خود را از سیطره روم شرقی برهانند و با سیاست‌های دولت ساسانی هم‌سو شوند. مسیحیان ارمنستان با خودداری از پذیرش تصمیمات مجمع شورای کلیساها در افسوس کلیسای خود را مستقل اعلام کردند (Gordon, Panossian, 2006: 43-44; 2003: 57).

کلیسای مستقل ارمنی تبدیل به مهم‌ترین عنصر هویتی این قوم شد و در طول تاریخ به منزله نهادی مذهبی-اجتماعی نقش بسیار مهمی را در حفظ و تداوم حیات و زندگی اجتماعی-سیاسی این قوم داشت. در این جا لازم است گفته شود که جدایی کلیسای ارمنی از کلیساهای روم و بیزانس غیر از دلایل مذهبی دلایل سیاسی-اجتماعی دیگری هم داشت. چنانکه ارمنی‌ها پیش از این، در اوایل قرن چهارم میلادی (۳۰۱م) با پذیرش مسیحیت (آگاتانگوس، ۱۳۸۰: ۹۳). (Russell, 1987: 125) از ادغام هویت و فرهنگ ملی خود توسط حکومت ایران و روم جلوگیری کرده بودند (لانگ، ۱۳۸۳: ۶۳۲). در واقع پذیرش رسمی مسیحیت به‌عنوان دین رسمی کشور مهم‌ترین اتفاق در حفظ هویت جداگانه ارمنستان است (Panossian, 2006, 42)؛ زیرا آن‌ها را تبدیل به ملتی واحد و یگانه کرد (Russell, 1987: 126). بنابراین پس از اینکه کنستانتین، امپراتور روم، در ۳۱۳م به‌موجب «فرمان میلان» مذهب مسیحیت را به‌عنوان مذهب رسمی امپراتوری روم به رسمیت شناخت (Eusebiuse, 1999: 3/111)، این بار نیز ارمنستان با اعلام استقلال کلیسای خود، در صدد بود تا از ادغام وحدت ملی و فرهنگی خود با روم و بیزانس جلوگیری کند. در واقع باید گفت که در این دوره زمانی دین به عنصر مرکزی هویت تبدیل شد. چنین تصمیم آگاهانه‌ای برای تبدیل دین قدیم ارمنی‌ها به دینی جدید که متفاوت از همسایگانش بود، بیانگر این بود که ارمنه در پی حفظ وحدت ملی و متمایز کردن خود از ایران و روم و بیزانس بودند (Panossian, 2006: 43-44). کلیسا در این دوره همچنان به نقش مؤثر خود در حفظ وحدت ملی و هویت فرهنگی ارمنستان ادامه داد؛ چنانکه پس از تقسیم ۳۸۷م شاهان ارمنی با تأیید شاهنشاهی ایران به سلطنت ارمنستان گماشته شدند. بنابراین هر زمان که از سوی شاه و دربار اقدامی علیه وحدت ملی ارمنی‌ها صورت می‌گرفت، کلیسا به‌عنوان نهادی مستقل در برابر شاه و دربار قرار می‌گرفت (Garoian, 1997: 84). به‌هر حال استقلال کلیسای ارمنیان از روم و بیزانس

باعث شد تا ایرانیان، مسیحیان ارمنستان را جاسوس رومی‌ها نپندارند. وضعیت مسیحیان ایران - به‌ویژه ارمنستان- در این زمان به شکل مقطعی، مساعدتر و بهتر از قبل شد؛ بدین شکل که در این زمان تنشی در روابط ایران و روم بر سر ارمنستان یا شورش ارمنی‌ها علیه این دو قدرت عصر باستان مشاهده نمی‌شد.

۲-۱. خط و زبان ارمنی

ارمنستان در عصر باستان در زمان حکومت سه پادشاهی اورارتو، اورونتیان و دودمان آرتاکسیاس تا حدودی توانسته بود به شکل مستقل به حیات سیاسی خود ادامه دهد (لانگ، ۱۳۸۳: ۶۲۴)؛ اما در قرن اول میلادی تیرداد، برادر بلاش اول اشکانی، با مساعدت نرون، امپراتور روم، توانست بر تخت سلطنت این سرزمین دست پیدا کند. از این زمان به بعد چنددستگی میان ارمنیان آغاز شد تا جایی که برخی از بزرگان و درباریان برای برقراری آرامش کشور به روم و بیزانس و برخی به اشکانیان و ساسانیان متوسل شدند. قابل ذکر است که تقسیم ارمنستان در ۳۸۷م نیز بر اختلافات داخلی افزود. چنانکه بهرام چهارم (۳۹۹-۳۸۸م) به درخواست ناخارارها^۱ و اعیان ارمنی، خسرو سوم را از حکومت ارمنستان خلع کرد و به جای او بهرامشاپور (ورامشاپوه) را به سلطنت گماشت. با روی کار آمدن ورامشاپوه (۴۱۵-۳۸۹م) آخرین دوران عظمت ارمنستان در عهد باستان آشکار شد. در حقیقت پادشاهی وی، دوران صلح خارجی و آرامش داخلی ارمنستان بود (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۴۵) و مدت ۲۵ سال ارمنستان در آرامش به سر برد (سارکسیان، ۱۳۸۳: ۱۹). در دوران او بود که مسروپ ماشتوتس در ۴۰۴م الفبای ارمنی را ابداع کرد (Walker, 1990: 25; Garsoian, 1997a: 92-93؛ پاسدر ماجیان، ۱۳۶۹: ۱۲۷). البته در منابع آمده است قبل از اینکه ماشتوتس به اختراع این خط پردازد ورامشاپوه -زمانی که در بین‌النهرین بود- درباره حروف ارمنی با دانشمندان آشوری و یونانی گفتگو کرد و حتی اشخاصی را برای این امر روانه بین‌النهرین

۱. برای اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به: Gorsoian, 2005.

کرد؛ اما این اقدام به دلیل نقایصی که در ضبط و کتابت تمام صداهای ارمنی وجود داشت ناتمام ماند (خورنی، ۱۳۸۰: ۲۶۳-۲۶۴؛ درگریگوریان، ۱۳۴۳: ۲۴۴).

به‌رحال باید گفت که ابداع الفبا و خط ارمنی از شرایط خاص ارمنستان در قرون چهارم و پنجم میلادی است. از یک‌سو در ۳۸۷م در پی توافق‌نامه‌ای که بین ایران و روم به امضا رسیده بود ارمنستان به دو بخش شرقی و غربی تقسیم شد. در نتیجه وحدت ملی و هویت فرهنگی ارمنی مورد تهاجم شدید فرهنگ‌های ایرانی و یونانی- رومی قرار گرفت. گارسویان درباره این تقسیم اشاره می‌کند که تقسیم ۳۸۷ میلادی باعث انشعاب مردم ارمنی شد (Adontz, 1970: 9)؛ بنابراین عدم وجود عاملی که بتواند وحدت فرهنگی ارمنستان تجزیه‌شده و تداوم حیات هویت ملی ارمنی را تضمین کند، به شدت احساس می‌شد. از دیگر سو پس از رواج مسیحیت در ارمنستان، مراسم نماز -بسته به موقعیت محل- به یونانی یا به سریانی اجرا می‌شد و درس‌هایی از کتاب مقدس را گروهی کشیشان آموزش‌یافته شفاهاً به ارمنی ترجمه می‌کردند. چون این چنین وضعی نیازهای روحانی مردم را برآورده نمی‌کرد دوام آن میسر نبود (درنرسیان، ۲۵۳۷: ۷۳). این عوامل ضرورت پیدایش الفبا و خط ارمنی را در این برهه بیش از پیش نمایان کرد.

مسروپ ماشوتس پس از تقسیم ارمنستان بین ایران و روم، تارون را ترک و به سمت شرق، یعنی پایتخت پادشاهان اشکانی واقارشات رفت و در آنجا از سوی دربار اشکانیان به سمت دبیری مخصوص دربار تعیین شد (Parpecis, 1991: part one/ 10). او برای مقابله با سیاست دو قدرت بزرگ -که بعد از تقسیم در پی محو هویت ملی بودند- و برای مقابله با خطر نابودی هویت ملی در شرایط فقدان استقلال سیاسی، به فکر تقویت فرهنگی ارمنستان افتاد و به ابداع الفبای ارمنی پرداخت^۱ (آقایان، ۱۳۷۶: ۴۳). موسی خورنی در کتاب خود اختراع خط توسط ماشوتس را موهبتی الهی می‌داند (۱۳۸۰: ۲۶۴-۲۶۵). وی اشاره می‌کند که مسروپ با مشاهده اینکه پادشاهی ارمنیان فرارسیده است، اختلافات (کشور) را موضوع صبر و بردباری خویش ساخت و از اشتغالات دنیوی دوری جست و شرف جسمانی را به‌دور انداخت و در پی ارج

۱. این الفبا ابتدا از ۳۶ حرف تشکیل شده بود که از چپ به راست نوشت می‌شد (Walker, 1990: 25).

ملکوتی رفت. زمانی که مسروپ خوش سعادت به تعلیم مشغول بود، زحمت زیادی متحمل می شد؛ زیرا خود هم خواننده بود هم مترجم. هرگاه او در آنجا نبود اگر کس دیگری می خواند به علت نبودن مترجم مطالب برای مردم قابل درک نبود. از این رو وی تصمیم گرفت راه چاره ای بیابد و حروفی برای زبان ارمنی ابداع کند. بنابراین مشغول کار شد با آزمایش های گوناگون متحمل رنج و زحمت شد (خورنی، ۱۳۸۰: ۲۵۸).

از آنجا که فرهنگ تنها با حفظ و انتقال بارور می شود و قابلیت استمرار حیات ملت یا قوم را فراهم می کند، جوامع انسانی نیازمندند تا عناصر مختلف زندگی و تمدن خود را در قالب آثار مختلف هنری، نمادها، سنن، آیین ها، باورها و ارزش های اخلاقی و دینی به نسل های بعد خود منتقل کنند. به همین علت زبان و خط برترین ابزار و رسانه شمرده می شوند. ماشتوتس ضرورت ابداع خط را برای حفظ وحدت فرهنگی ارمنستان احساس کرده بود. وی ابتدا برای برطرف کردن نیازهای روحی مردم و حفظ هویت ملی ارمنی ها به ترجمه متون مقدس مبادرت ورزید. لازار فاربتی در کتاب خود آورده: «جمله کاهنان خاک ارمن با ماشتوتس نیکمرد و ناخارارها و سرکردگان بزرگ ارمنی نزد ورامشاپوه، شاه ارمنی، گرد آمدند و به همراه پادشاه از سهاک کاتولیکوس به التماس خواستند همت بر این کار معنوی گمارد و انجیل مقدس را از زبان یونانی به ارمنی برگرداند.» (Parpecis, 1991: part One/11). سپس از این حروف برای نگارش تاریخ ارمنستان و منطقه نیز استفاده شد. چنان که منابع تاریخ نگاری ارمنی از معتبرترین منابع برای تبیین برخی از رویدادهای تاریخ کشورهای مجاور از جمله ایران به شمار می روند. قبل از اختراع خط، تمامی متون مذهبی و ادبی و همچنین فرمان های دولتی به پارسی (به نشانه های نوشتار آرامی) یا یونانی نگاشته می شد. خاندان حکومتی و اقشار با فرهنگ، همواره به زبان های متعددی، بیش تر یونانی و پارسی و ارمنی سخن می گفتند. همچنان که تا ۱۹۱۷م در دربار روسیه بیشتر به فرانسوی یا انگلیسی صحبت می شد (برنی، ۱۳۸۶: ۲۹۶).

بنابراین، کاتالیکوس (جائلیق)، سهاک پارتو و ورامشاپوه که حساسیت موقعیت را دریافته بودند به حمایت همه جانبه از مسروپ پرداختند و این امر بیانگر تلاش مشترک رهبران سیاسی و دینی برای مقابله با خطر نابودی هویت ملی ارمنیان است (Panossian, 2006: 45). به زودی خط

ملی جدید اهمیت سیاسی بزرگی را کسب کرد؛ بدین شکل که پس از تقسیم ارمنستان میان ایران و روم - که باعث تضعیف نیروهای وحدت ملی (دربار، کلیسا و امت) شده بودند، خط مشترک و روایات ادبی مشترک منتج از آن به منزله حلقه رابط مهمی بین دو پاره سرزمین ارمنستان (شرقی و غربی) بود، چنانکه به کمک آن ملت ارمنی توانست در طول قرون بعد، ویژگی و مشخصه‌های فرهنگی و ملی خود را حفظ کند. والکر در این رابطه اشاره می‌کند که کمتر از دو دهه پس از تقسیم ارمنستان، اختراع الفبا رخداد مهمی در متحد کردن ارامنه در سطحی عمیق بود و بی‌شک سهم عمده‌ای در بقاء ارامنه به‌عنوان یک ملت داشته است (Walker, 1990: 25). بنابراین خط و زبان ارمنی به همراه دین مسیحیت و نهاد کلیسا به ابزارهای مورد نیاز برای حفظ وحدت ملی - به‌ویژه پس از تقسیم ارمنستان بین ایران و روم - تبدیل شده بود.

۲. ساسانیان و تحركات وحدت‌گرایانه ارمنی‌ها

سلسله آرشاکونی ارمنستان در اواسط قرن اول میلادی به‌وجود آمد. بدین شکل که بلاش اول پس از به سلطنت رسیدن، پادشاهی سرزمین ارمنستان را به برادر کوچکش، تیرداد، بخشید (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۳۳۸؛ بیوار، ۱۳۸۳: ۱۷۸-۱۷۹) و تیرداد در ۵۳م حکومت این سرزمین را در دست گرفت. بنابراین این سال را می‌توان شروع سلسله آرشاکونی ارمنستان دانست. پس از این اقدام درگیری‌هایی میان دو دولت ایران و روم شکل گرفت که در نهایت پس از صلح رانندیا^۱ در ۶۳م پادشاهی تیرداد بر ارمنستان با توافق دولت روم به رسمیت شناخته شد. البته باید اشاره کرد که این توافق با این شرط که تیرداد، تاج پادشاهی را از امپراتور روم نرون بگیرد، صورت گرفت و این مهم در ۶۶م اتفاق افتاد (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۳۳۸ و ۳۵۵؛ کالج، ۱۳۸۰: ۴۵؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۸۹؛ بیوار، ۱۳۸۳: ۱۸۴-۱۸۵؛ Toumanoff, 1963: 76-77)؛ اما گارسویان معتقد است که سلسله آرشاکونی ارمنستان در ۱۲م و توسط ونون پایه‌گذاری شد. ونون از فرزندان فرهاد چهارم بود که در زمان پادشاهی پدرش به روم فرستاده شد، پس از مرگ فرهادک و ارد سوم و به درخواست دربار ایران، وی به‌عنوان شاه (اشک هفدهم) به ایران آمد. ونون که دارای تمایلات

1. Rhandeia

یونانی و رومی بود، توسط اردوان (اشک هجدهم) از حکومت برداشته شد. وی پس از این وقایع خود را به ارمنستان رساند و توانست در ۱۲ میلادی خود را به عنوان پادشاه بر این سرزمین تحمیل کند (Garsoian, 1997: 64). این در حالی است که پس از مدتی و نون از پادشاهی ارمنستان برداشته شد (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۲۹۸) و این سرزمین تا ۵۳م در تصرف دست‌نشانده‌های رومیان (آرتاشس و برادر پادشاه ایبریا) باقی ماند (Garsoian, 1997: 64)؛ پاسدر ماجیان، ۱۳۶۹؛ ۹۰-۹۱). به هر حال، این سلسله - که شاخه‌ای از حکومت اشکانیان ایران به‌شمار می‌آمد - پس از سقوط حکومت اشکانیان ایران (تا اواسط نیمه پنجم میلادی) نیز به عمر خود تحت سلطه حکومت ساسانی ادامه داد؛ گرچه در مواقعی روم و بیزانس این سلطه را به خطر می‌انداختند.

با مرگ ورامشاپوه، پادشاه ارمنستان، پسرش، آرتاشس به سلطنت نشست؛ اما پس از مدتی به درخواست سهاک بزرگ^۱، خسرو^۲ که از زندان ساسانیان آزاد شده بود، به جای آرتاشس به تخت سلطنت نشست؛ ولی او نیز مدت زمان زیادی حکومت نکرد و بعد از یک‌سال درگذشت (خورنی، ۱۳۸۰: ۲۶۶). پس از مرگ وی یزدگرد اول، پادشاه ایران، سیاست جدیدی در قبال ارمنستان در پیش گرفت. بدین صورت که به‌جزء خطر همیشگی الحاق ارمنستان به روم (به‌دلیل هم‌کیشی) - که همواره ایران را تهدید می‌کرد - با اقداماتی که ارمنی‌ها (ابداع الفبا و خط ارمنی و ترجمه متون مقدس به زبان ارمنی) برای استقلال خود انجام دادند، به فکر الحاق این سرزمین به ایران افتاد. از این‌رو پسرش شاپور، شاهزاده ایرانی (۴۱۶-۴۲۰م) را به سلطنت ارمنستان گمارد (Greatrex & Lieu, 2002: 53)؛ سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۴۶؛ اما چنانکه موسی خورنی آورده او موفق به جلب همکاری ناخارارها نشد، بلکه همه از او نفرت داشتند و در هنگام شکار یا بازی به او به‌عنوان پادشاه احترام نمی‌نهادند (موسی خورنی، ۱۳۸۰: ۲۶۷). بنابراین در این دوره - البته در مقطعی کوتاه - سلطنت از خانواده آرشاکونی گرفته شد و این مقدمه‌ای بود برای ۴۲۸م که به کلی سلطنت سلسله آرشاکونی در زمان بهرام پنجم منقرض شد.

۱. به احتمال زیاد سهاک به‌دلیل سن کم آرتاشس این درخواست را از یزدگرد داشته است.

۲. خسرو سوم (پاسدر ماجیان، ۱۳۶۹: ۱۲۷)، خسرو چهارم (سارکسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۱۴۶).

پس از مرگ یزگرد اول پسرش شاپور که در ارمنستان حکومت می کرد برای دست یابی به تخت سلطنت به تیسفون آمد که با توطئه افراد دربار کشته شد (خورنی، ۱۳۸۰: ۲۶۸؛ Chaumont, 1987: 429). اشراف پس از قتل شاپور، خسرو را که خویشاوندی مستقیمی با یزگرد اول نداشت، به پادشاهی برگزیدند (دریایی، ۱۳۸۳: ۳۸). شاهزاده بهرام که در حیره بود، با کمک امیر حیره، منذر - که سرپرست او شمرده می شد- به سمت ایران حرکت کردند. خسرو ظاهراً از سلطنت کناره گرفت و بهرام پنجم در ۴۲۰م پادشاه شد.

در ۴۲۱م اندکی پس از نشستن بهرام بر تخت شاهی، شاید به تحریک موبدان زرتشتی تعقیب و آزار مسیحیان در امپراتوری ساسانی از سر گرفته شد. به همین دلیل بسیاری از مسیحیان به امپراتوری بیزانس گریختند و بهرام خواستار استرداد آنان شد؛ اما امپراتور روم، تئودوسیوس دوم حاضر به پس دادن گریختگان نشد. در نتیجه میان دو امپراتوری جنگ در گرفت (فرای، ۱۳۸۳: ۲۴۴). ارمنستان به ویژه مناطق جنوبی آن باردیگر صحنه جنگ و ستیز شد، لیکن جریان نامطلوب جنگ در سال های ۴۲۱-۴۲۲م برای ایران نه تنها بهرام پنجم را به عقد پیمان وادار کرد، بلکه وی مجبور شد در سیاست سال های اخیر در قبال ارمنستان تجدیدنظر کند. بدین ترتیب بر اساس صلحی که در ۴۲۲م بین ایران و روم بسته شد، مسیحیان در شاهنشاهی ساسانی و زرتشتیان در امپراتوری روم از آزادی مذهبی برخوردار شدند و گویا درباره پرداخت پول از سوی طرفین برای دفاع از ناحیه قفقاز، میان آنها توافقی صورت گرفت (Dignas, 2007: 36-37).

در ارمنستان، پس از مرگ شاپور، برادر بهرام پنجم و پس از یک دوره فترت سه ساله، هنگام منازعات ایران و بیزانس، نارضایتی هایی ایجاد شده بود؛ زیرا یزگرد اول پس از مرگ ورامشاپوه، پسرش شاپور را به دلیل اقدامات ارمنیان - که بوی تجزیه طلبی و استقلال می داد- به سلطنت ارمنستان گماشته و شکافی در سلسله آرشاکونی ارمنستان ایجاد کرده بود. بهرام پنجم پس از پایان جنگ با روم، نارضایتی در ارمنستان را با نشان دادن یک اشکانی دیگر؛ یعنی آرتاشس (اردشیر) پسر ورامشاپوه، بر تخت این سرزمین از بین برد (فرای، ۱۳۸۶: ۲۴۵-۲۴۴؛ خورنی، ۱۳۸۰: ۲۷۱-۲۷۲)؛ اما همچنان مترصد فرصتی بود تا اقدام پدر در گرفتن قدرت از اشکانیان ارمنستان را از سر گیرد.

هنزل^۱ در رساله خود به تقسیم‌بندی حوزه‌های قدرت پس از دویارگی ارمنستان توسط ایران و روم پرداخته است. وی بر این باور است که در اواخر قرن چهارم میلادی ارمنستان یکپارچه‌ای وجود نداشت، بلکه چهار حوزه قدرت مجزا از هم - که هر کدام از آنها دربردارنده بخش عظیمی از جمعیت بود - وجود داشت. این چهار حوزه قدرت به این ترتیب است: ۱. بخش شرقی که در کنترل ساسانیان بود و متمایل به ایرانی‌ها بودند. ۲. بخش غربی که تحت‌الحمایه روم بود و به رومی‌ها گرایش داشتند. ۳. ناخارارها و اشراف. ۴. پادشاه. در ضمن دو مورد اخیر در حوزه داخلی ارمنستان با یکدیگر در تنش بودند (Henzel, 2008: 77). چنانکه در جریان پادشاهی شش ساله آرتاشس، پادشاه و ناخارارها مجدداً راه ستیز درپیش گرفتند. کلیسا به رهبری ساهاک پارتو، به‌عنوان حامی حکومت در کنار پادشاه ظاهر شد و سعی کرد زمینه صلح را میان ناخارارها (ایران ارمنی) و پادشاه فراهم سازد؛ ولی کوشش‌های او بی‌ثمر ماند. چنانکه لازار فارپتی می‌نویسد:

آرتاشس جوانی هوسران بود و هرزه‌گونه پادشاهی می‌کرد. پس بزرگان ارمنی از تباہکاری و زن‌بارگی پادشاه به‌تنگ آمدند و از رفتار وی بیزار شدند. آنان نزد ساهاک کاتالیکوس رفتند و از پادشاه شکوه کردند و برای براندازی آرتاشس از وی کمک خواستند. ساهاک آنان را از اندیشه براندازی برحذر داشت و به آرامش فراخواند؛ اما آنان نپذیرفتند و به دربار ایران رفتند و به بهرام پنجم شکوه بردند (Parpecis, 1991: part one/13).

بنابراین بار دیگر ارمنیان به پادشاه ساسانی «بهرام پنجم» متوسل شدند تا آرتاشس را خلع کند. برای ایران مطلوب‌تر از این پیشنهاد وجود نداشت؛ چنانکه لازار فارپتی اشاره می‌کند که آنها چنین تصمیم گرفتند که دیگر وجود پادشاه ارمنی ضرورت ندارد (Parpecis, 1991: part one/13). هنزل کشمکش‌های داخلی میان ناخارارها و پادشاه را عامل متوسل شدن به پادشاه ایران و از میان رفتن سلسله آرشاکونی ارمنستان در ۴۲۸ م می‌داند (2008: 77).

پس از خلع آرتاشس توسط بهرام پنجم، کشور ارمنستان در شمار یکی از ایالات ایران درآمد و یکی از نجبای ایران موسوم به ویه مهر شاهپور به مرزبانی آن منصوب شد (کریستین سن، ۱۳۷۷:

1. Henzel

۳۸۲؛ (Blockley, 1987: 234; Parpecis, 1991: part one/12-13). این دوره از تاریخ ارمنستان به دوره «مرزپانت» معروف شد^۱ (دریایی، ۱۳۸۳: ۳۸). بنابراین می‌توان گفت در واقع فتودال‌های بزرگ ارمنستان ضربه نهایی یا به اصطلاح تیر خلاص را به دولت پادشاهی ارمنستان زدند و موجب انقراض آن شدند (خورنی، ۱۳۸۰: ۲۷۸-۲۷۹؛ پاسدر ماجیان، ۱۳۶۹: ۱۲۸). والکر این اقدام اشراف را «خودکشی سیاسی» می‌نامد (Walker, 1990: 25)؛ به این ترتیب سلسله آرشاکونی ارمنستان که از ۵۳ توسط تیرداد، برادر بلاش اشکانی، آغاز شده بود، در ۴۲۸ منقرض شد. از آن پس حاکمان ارمنستان، بیشتر از خاندان بزرگ مهران تعیین می‌شدند (Garsoian, 2004: 6). این خاندان سپهسالاران سپاه ساسانی را تشکیل می‌دادند. از آن پس، سیاست پادشاهان ساسانی بر این مبنا استوار شد که ارمنی‌های مسیحی را دائماً مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند (Encyclopaedia of Islam, 1960: 635) و به فکر تغییر آیین و هم‌کیش کردن آن‌ها با خود بودند که در این راه موفقیتی کسب نکردند.

نتیجه‌گیری

ارمنستان با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی از نظر اقتصادی-تجاری، نظامی و سیاسی اهمیت ویژه‌ای در عصر باستان پیدا کرده بود. این اهمیت باعث شده بود تا همواره مورد طمع ایران و روم قرار گیرد. چنانکه درگیری‌های ممتدی میان این دو امپراتوری درباره دست‌یابی به این سرزمین در گرفت. بر اثر این منازعات مداوم که نتیجه‌ای به همراه نداشت، ایران و روم به راه‌حلی بر سر مسئله ارمنستان رسیدند و این سرزمین را در ۳۸۷ میان خود تقسیم کردند.

پس از این تقسیم، وحدت ملی و هویت فرهنگی ارمنستان به مخاطره افتاد؛ زیرا در معرض ادغام با فرهنگ ایرانی و یونانی-رومی قرار گرفت. ارمنیان به این موضوع آگاه بودند، چنانکه در اوایل قرن چهارم میلادی با پذیرش رسمی مسیحیت به‌عنوان دین رسمی کشور، در حفظ هویت مستقل ارمنستان کوشیدند و این اقدام آن‌ها را به ملتی واحد و یگانه تبدیل کرد. پس از اینکه رومی‌ها در

۱. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: Garsoian, 1997: 95-117.

۳۱۳ م مسیحیت را به عنوان مذهب رسمی امپراتوری روم به رسمیت شناختند، ارمنی‌ها در اواسط قرن پنجم میلادی با اعلام استقلال کلیسای خود در صدد برآمدند تا مانع ادغام هویت فرهنگی خود با روم و بیزانس شوند. بنابراین ارمنیان پس از تقسیم کشورشان فکر استقلال از ایران و روم را در سر می‌پروراندند؛ ولی چون از نظر سیاسی توان مقاومت در برابر این دو قدرت را نداشتند، سعی کردند با کارهای فرهنگی، از جمله اختراع خط در اوایل قرن پنجم و ترجمه متون مقدس به زبان ارمنی در حفظ وحدت ملی و یکپارچگی سرزمین‌شان بکوشند. خط ملی جدید، اهمیت سیاسی بزرگی را کسب کرد و استفاده از آن به منزله حلقه رابط مهمی میان دوپاره سرزمین ارمنستان (شرقی و غربی) بود. بنابراین خط و زبان ارمنی به همراه دین مسیحیت و نهاد کلیسا به عنوان ابزارهای مورد نیاز برای حفظ وحدت ملی - به ویژه پس از تقسیم ارمنستان بین ایران و روم - تبدیل شد. چنانکه به کمک آن، ملت ارمنی توانست در طول قرون بعد ویژگی و مشخصه‌های فرهنگی و ملی خود را حفظ کند.

اقدامات ارمنی‌ها در راه کسب وحدت ملی و استقلال، ساسانیان را به واکنش در برابر آن‌ها مجاب کرد. چنانکه یزدگرد اول با به سلطنت رساندن پسرش، البته در مقطعی کوتاه، خاندان آرشاکونی را از پادشاهی ارمنستان محروم کرد؛ اما در زمان بهرام پنجم بود که پادشاه اشکانی ارمنستان به درخواست اشراف و بزرگان ارمنی از پادشاهی خلع شد و ارمنستان به عنوان یکی از ایالات ایران در آمد. از آن پس سلسله آرشاکونی ارمنستان که دو قرن بیش از شاخه اصلی خود یعنی اشکانیان ایران عمر کرده بود، منقرض شد و ارمنستان استقلال خود را از دست داد. در پی این رویداد تلاش ارمنی‌ها برای استقلال دوباره تا اواخر عمر دولت ساسانی ادامه پیدا کرد.

منابع

- آقایان، ادوارد (۱۳۷۶). «مسروپ ماشتوتس: پدیدآورنده الفبای ارمنی». ترجمه آناهید هوسپیان. *مجله پیمان*. ش ۸-۷. صص ۴۳-۵۴.
- آگاتانگوس (۱۳۸۰). *تاریخ ارمنیان*. ترجمه گارون سارکسیان. تهران: نائیری.

- برنی، چارلز و مارشال لانگ (۱۳۸۶). **تاریخ اقوام کوهنشین شمال غرب ایران**. ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: نگاه.
- بوزند، پاستوس (۱۳۸۳). **تاریخ ارمنیان**. ترجمه گارون سارکسیان. تهران: نائیری.
- بیوار، ا. د. ه (۱۳۸۳). «تاریخ سیاسی اشکانیان در دوره اشکانیان». **تاریخ ایران**. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. جلد سوم. بخش اول. تهران: امیرکبیر.
- پاسدر ماجیان، هراند (۱۳۶۹). **تاریخ ارمنستان**. ترجمه محمد قاضی. تهران: زرین.
- پروکویوس (۱۳۸۲). **جنگ‌های ایران و روم**. ترجمه محمد سعیدی. تهران: علمی و فرهنگی.
- خورنی، موسی (۱۳۸۰). **تاریخ ارمنیان**. ترجمه ادیک باغداساریان. تهران: [بی‌نا].
- درنرسیان، سیرابی (۲۵۳۷). **ارمنیان**. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- درگریگوریان، خاژاک (۱۳۴۳). «خط ارمنی». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان**. د. ۱. ش. ۱. صص ۲۴۲-۲۶۸.
- دریایی، تورج (۱۳۸۲). «ایران ساسانی». **تاریخ و فرهنگ ساسانی**. ترجمه مهرداد قدرت‌دیزجی. تهران: ققنوس.
- (۱۳۸۳). **شاهنشاهی ساسانی**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶). **تاریخ مردم ایران: ایران قبل از اسلام**. ج. ۱. تهران: امیرکبیر.
- سارکسیان، ک. خ. و دیگران (۱۳۶۰). **تاریخ ارمنستان**. ترجمه ا. گرمایک. ج. ۱. تهران: [بی‌نا].
- سارکسیان، گارون (۱۳۸۳). «دودمان گریگور مقدس و نخستین رهبران دینی ارمنستان». **مجله پیمان**. ش ۲۷. صص ۵-۲۲.
- شیپمان، کلاوس (۱۳۸۴). **مبانی تاریخ ساسانیان**. ترجمه کیکاوس جهان‌داری. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵). **تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک**. ج. ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.

- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۳). «تاریخ سیاسی ساسانیان». **تاریخ ایران**. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. جلد سوم. قسمت اول. تهران: امیرکبیر.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۳). **تاریخ باستانی ایران**. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی.
- کالج، مالکوم (۱۳۸۰). **اشکانیان**. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: هیرمند.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۷). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- لانگ، دیوید (۱۳۸۳). «ایران، ارمنستان و گرجستان». **مجموعه تاریخ ایران کمبریج**. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. جلد سوم. قسمت اول. تهران: امیرکبیر. صص ۶۱۷-۶۴۸.
- موله، ماریان (۲۵۳۶). **ایران باستان**. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- **نامه تنسر به گشنسپ** (۱۳۵۴). تصحیح مجتبی مینوی. با همکاری محمداسماعیل رضوانی. تهران: خوارزمی.
- نولدکه، تئودور (۱۳۷۸). **تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ورستاندیک، آندره (۱۳۸۶). **تاریخ امپراتوری اشکانیان**. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: جامی.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۳). **شاهنشاهی اشکانی**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- هوار، کلمان (۱۳۷۹). **ایران و تمدن ایرانی**. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.

- Adontz, Nicholas (1970). *Armenia in the Period of Justinian: The Political Conditions Based on the Naxarar System*. Trans Nina G. Garsoian. Lisbon: Calouste Gulbenkian Foundation.

- Ammianus Marcellinus (1950). *Roman History*. Vol. I,II,III. Trans by J. C. Rolfe. Loeb Classical Library.

- Baynes, N. H (1910). "Rome and Armenia in the Fourth Century". *The English Historical Review*. Vol. 25. No. 100. pp. 625-643.
- Blockley, R. C (1987). " The Division of Armenia between the Romans and the Persians at the End of the Fourth Century A.D". *Historia: Zeitschrift für Alte Geschichte*. Bd. 36. H. 2. pp. 222-234.
- Bournoution, G. A (1995). *A History of the Armenian people*. Vol. I. Pre-History to 1500 A.D. California: Mazda publishers.
- Brock, S. P (1982). *Christians in the Sasanian Empire*. A case of Divided loyalties. studies in church history. vol.18.
- Cameron, A (1969-1970). " *Agathias on the Sassanians*". *Dumbarton Oaks Papers*. Vol. 23-24. pp. 67-183.
- Chaumont, M. L (1987). "Armenia and Iran". in: ii. *Encyclopaedia Iranica*. The pre-Islamic period. Ehsan Yarshater (Ed). Vol. 3. London and Henley: Routledge & Kegan Paul. pp. 418-438.
- Daryaee, T (1998). "Sasanian Persia (ca. 224-651 C.E.)". *Iranian Studies*. Vol. 31. No. 3-4. pp. 431-461.
- Dignas (B.), Winter (E.) (2007). *Rome and Persia in Late Antiquity: Neighbours and Rivals*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Dio Cassius (1927). *Roman History*. Vol. IX (Books 71-80). Loeb Classical Library (No.177). London and New York.
- Drijvers, J. W (2009). "Rome and the Sasanid Empire :Confrontation and Coexistence". in *A Companion to Late Antiquity*. ed. P. Rousseau. With the assistance of Jutta Raithel. Oxford: Wiley Blackwell. pp.441-455.
- *Encyclopaedia of Islam* (1960). prepared by a number of leading Orientalists, vol. 1. London: Luzac and Co, Leiden: E. J. Brill.
- Eusebius (1999). *Life of Constantine*, trans with introduction and commentary by Averil Cameron and Stuart G. Hall. Oxford: Clarendon press.

- Garsoian, N (1997a). "The Arshakuni Dynasty". *The Armenian People from Ancient to Modern Times*. The Dynastic Periods: From Antiquity to the Fourteenth Century. Vol. I. editor Richard G. Hovannisian(ed.). New York: Palgrave Macmillan.
- Garsoian, N (1997). "The Marzpanate (428-652) ". in *The Armenian People From Ancient to Modern Times*. ed. Richard G. Hovannisian. vol.2. New York: St. Martin's Press. p. 95-117.
- Garsoian, N." *Armeno-Iranian Relations in the Pre-Islamic period*", http://www.cais-soas.com/CAIS/History/armeno_iranian.htm.
- Garsoian. N (2005) ."Naxarar". *Encyclopaedia Iranica*, [http:// www.Iranica.com](http://www.Iranica.com).
- Ghirshman. R (1962). *Iran: Parthians and Sasanians*. tr. S. Gilbert and J. Emmons. London: *Thames and Hudson*.
- Ghodrati-Dizaji, Mehrdad (2007). "Administrative Geography of the Early Sasanian Period: the Case of *dub dag n*", *Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies*. vol. 45. pp. 87-93.
- Greatrex, G. and Lieu. S. N.C (2005). *The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars (part II AD 363-630 AD)*. London and New York: Routledge.
- Grosby, S (1997). "Borders, Territory and Nationality in the Ancient Near East and Armenia Aut horfs". *Journal of the Economic and Social History of the Orient*. Vol. 40. No.1. pp. 1-29.
- Henzel, Judy.H (2008). *A Comparison and Contrast of the History of Christianity as it Developed in Cappadocia and Armania During the First Five Centuries AD*. A Thesis Presented to the Graduate School of Clemson University.
- Herodian (1970). *History of the Empire*. Vol.II (Books 5-8). Loeb Classical Library (No.455). London and New York.

- Huyse, Philip (1999). *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I. an der Ka ħa-i Zardušt (ŠKZ)*. Band I. Londres. SOAS. (Corpus Inscriptionum Iranicarum. Part III. Pahlavi Inscriptions).
- Melton, J. Gordon (2003). *Encyclopedia of American Religions*. 7th edition. Detroit. Gale.
- Panossian, Razmik (2006). *The Armenians : from kings and priests to merchants and commissars*. London: Hurst & Company.
- P'arpec'i's, Ghazar (1991). *The History of Lazar Parpeci*. trans by R. W. Thomson. Occasional Papers and Proceedings. Atlanta. Scholars Press.
- Procopius, (2005). *History of the Wars: The Persian War*. Trans by H. B. Dewing. E-text prepared by Jonathan Ingram. jayam, and the Project Gutenberg Online Distributed Proofreading Team (<http://www.pgdp.net/>)
- Raffaella Cribiore (2007). *The School of Libanius in Late Antique Antioch*. Princeton. Princeton University Press.
- Russell.J.R (1987). *Zoroastrianism in Armenia*. Harvard Iranian Series. Cambridge: Massachusetts.
- Springling, M (1953). *Third Century Iran Sapor And Kartir*. prepared and distributed at oriental institute university of Chicago.
- Toumanoff, C (1961). "Introduction To Christian Caucasian History : II : States and Dynasties of the Formative Period". Traditio. Vol. 17. pp. 1-106.
- Toumanoff, C (1963). *Studies in Christian Caucasian History*. Washington, D.C: Georgetown University Press.
- Toumanoff, C (1971). "Caucasia and Byzantium". Traditio. Vol. 27. pp. 111-158.
- Walker, Christopher .J (1990). *Armenia: The Survival of a Nation*. London: Routledge.
- Whitby, L. M (1988). *The Emperor Maurice and his Historian: Theophylact Simocatta in Persian and Balkan Warfare*. Oxford Historical Monographs.

- Young, Frances & M; Teal, Andrew (2010). *From Nicaea to Chalcedon: A Guide to the Literature and Its Background*. Grand Rapids. Michigan: Baker Academic.

